

بررسی کشور روسیه از نظر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی و بررسی پتانسیل های واردات و صادرات با
ایران برای انتخاب محصول صادراتی و وارداتی

فاطمه اکبرشاهی

چکیده

روابط ایران و روسیه در دهه های اخیر فراز و نشیب های بسیاری را تجربه کرده است و اکنون سطح روابط اقتصادی دو طرف با وجود نزدیک و جغرافیایی و زمینه های مناسب گسترش چشمگیر نیست. ریشه یابی علت های گسترش نیافتن روابط ایران و روسیه مسأله ای است که در چارچوب کاهش احتمال تنش در روابط خارج ایران اهمیت بسیار دارد. عوامل داخلی و خارجی و متعددی بر روابط دو کشور تأثیرگذار هستند، ول تمرکز نویسندگان مقاله بر دو عامل خارج از مرزهای ایران است. نخست تأثیر فضای تصمیم سازی روابط خارجی در روسیه و دوم تأثیر تحریم یا برچیده شدن آن بر روابط اقتصادی ایران و روسیه. پرسش بنیادین مقاله این است که تحول در موقعیت بین الملل ایران بر روابط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی ایران و روسیه چه تأثیری داشته است؟ نویسندگان تحول در روابط اقتصادی ایران و روسیه را از دو نگاه، نخست روسی - و در چارچوب روند تصمیم سازی روس ها- و دوم نگاه بین الملل تبیین کرده است. فرضیه مقاله این است که عوامل بین الملل به ویژه دوره های تحریم علیه ایران، تأثیر فوری و مستقیم بر روابط اقتصادی ایران و روسیه داشته است. روش این پژوهش کمی -کیفی است و از تحلیل آمارها، مطالعات کتابخانه ای و اسنادی برای پاسخ به پرسش اصل استفاده شده است.

واژه های کلیدی

آمریکا، ایران، تجارت، تحریم، روسیه، سیاست خاورمیانه ای

مقدمه

انتخاب بازار هدف مناسب یکی از الزامات اصلی کسب سود در فرایند صادرات و حضور موفق در بازار های بین المللی محسوب می شود و سیاست گذاری موثر در حوزه صادرات، مستلزم شناسایی بازارهای صادراتی و محصولات الویت دار برای سرمایه گذاری های آتی است. شاخص های ارزیابی جذابیت بازارهای صادراتی با توجه به ویژگی های خاص هر بازار مشخص می شود و شاخص های فاصله جغرافیایی با مبدا، اندازه بازار، سهم واردات در تجارت کشور مقصد و شدت رقابت از بیشترین الویت و اهمیت در مقایسه با سایر شاخص ها برخوردارند. یکی از مهم ترین موضوعات مورد توجه صادر کنندگان و سیاست گذاران حوزه صادرات مشخص نمودن شاخص های ارزیابی جذابیت بازارهای صادراتی الویت دار برای سرمایه گذاری های آتی استراتژی در سطح شرکتی (صادرکنندگان) و در سطح ملی است تا با هدف قرار دادن بازار های صادراتی جذاب و تلاش برای ایجاد تطابق میان محصولات صادراتی و استراتژی های ملی و شرکتی با اقتضائات این بازار ها، تمهیدات لازم به منظور استفاده بهینه از ظرفیت های صادراتی کشور ایران و روسیه و منابع استراتژیک تولید کنندگان محصولات صادراتی فراهم شود. شناسایی و انتخاب این شاخص ها، لزوماً باید بر مبنای معیار های مشخص و جامع انجام گیرد. از طرفی این مسئله دارای ذینفعان مختلفی از جمله سرمایه گذاران دولتی و خصوصی و تشکل های صنفی مختلف است که از دیدگاه سیاست گذاران کلان حوزه صادرات کشور، به عنوان متولیان تدوین استراتژی های کلان و ملی صادرات، نباید نادیده انگاشته شوند. از طرفی انتخاب معیار های مختلف ارزیابی می تواند بر مبنای دیدگاه های متخلفی مطرح شود که به عنوان مثال می توان به تفاوت دیدگاه بخش های خصوصی و دولتی و یا تشکل های اقتصادی، دانشگاهی و زیست محیطی در خصوص انتخاب معیار های مهم الویت بندی شاخص های ارزیابی جذابیت بازار های صادراتی اشاره نمود. [۱۱] در همین حیث باید بیان نمود ایران و روسیه روابطی به درازای قرون متمدای با یک دیگر دارند و فراز و فرود های بسیاری را در این روابط تجربه کرده اند. یکی از مهم ترین حوزه هایی که این دو کشور را در این سال ها به یکدیگر پیوند زده است روابط تجاری این دو کشور است. از طرفی دیگر باید بیان نمود قرن بیستم بی شک یکی از پرآشوب ترین سده های تاریخ بشر بوده است. در سرآغاز این قرن، انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) و تأسیس اتحاد شوروی، و در دهه پایانی، فروپاشی آن اتفاق افتاد. انقلاب اکتبر نظام سنتی جهان را برهم زد و مدعی نابود کردن اختلاف ها و امتیازهای طبقاتی، استثمار و مالکیت خصوصی و برپاساختن جامعه آرمانی بی طبقه کمونیسم بود. این انقلاب، دیگر قدرت های جهان را به مبارزه طلبید، به گسترش جنبش های استقلال طلبانه در کشورهای مستعمره کمک کرد و جهان را به مناطق نفوذ دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی تقسیم کرد. پس از آن جنگ سرد آغاز شد. دولت اتحاد شوروی به بسیاری از ادعاهای خود دست نیافت و سرانجام فرو پاشید [۲].

امروزه روسیه، نظام سیاسی و اقتصادی خود را تغییر داده و در دو دهه پس از فروپاشی فرآیند دشوار باز تأسیس، بازسازی و ساختارسازی دوباره را از سر گرفته است. مهمترین ویژگی های جامعه کنونی روسیه عبارتند از: به کارگیری قدرت نامحدود حکومت مرکزی بر کل فدراسیون، جامعه شبه دموکراتیک، اجتناب از شفافیت و تحدید دامنه رقابت سیاسی، تلویزیون تحت کنترل، محدودیت اظهار نظر سیاسی، کنترل دولت بر صنایع سودآور و مهم، تشویق سرمایه گذاری خصوصی در تمام حوزه های اقتصاد کشور، برخورداری از پایین ترین نرخ های مالیات بر درآمد و سود سرمایه در جهان، تسلط بدترین نظام های دیوان سالار و مانع رقابت آزاد، وجود حس بدگمانی و تحسین نسبت به غرب بین مردم، برخورداری از محیط جغرافیایی گسترده و بزرگ ترین ذخایر منابع طبیعی، هم مرزی با چندین تمدن متفاوت و اغلب متخاصم. [۲]

توسعه به ویژه توسعه اقتصادی یکی از مسائل و دغدغه های اصلی روسیه در چارچوبی نوین است. به ویژه آن که از سال ۱۹۹۰ با فروپاشی بلوک کمونیستی و شکست تجربه برنامه ریزی متمرکز و الگوی راه رشد غیر سرمایه داری (سوسیالیستی)، این پرسش بیش از پیش مطرح شد که کشورهای کمونیستی و در رأس آن ها روسیه در روند توسعه ملی چه مسیری را در پیش گرفته اند و دولت چه نقشی را در این راستا به عهده گرفته است. اقتصاد روسیه در دوره پس از فروپاشی (دهه ۱۹۹۰)، آزمون سختی را پشت سر گذاشت، تولیدات داخلی کاهش و قیمت کالاهای مصرفی به شدت افزایش یافت. این وضعیت تا سال ۱۹۹۸ که اوج بحران اقتصاد روسیه بود، ادامه یافت و پس از آن، با تلاش دولت روسیه و رشد اقتصاد جهانی، به تدریج زمینه های خروج از بحران فراهم شد. بنابر ارزیابی های اخیر، روسیه بیستمین اقتصاد جهان است و صادرات این کشور که در سال ۱۹۹۵، ۷۸ میلیارد دلار بود، در سال ۲۰۱۱ به بیش از ۳۰۲ میلیارد دلار رسیده است. این خود نشان از تعامل اقتصاد روسیه با اقتصاد جهانی و ادغام در آن است. در این زمینه، نویسنده تلاش می کند تا این تجربه با توجه به نقش دولت در فرآیند توسعه و نیز ادغام در اقتصاد جهانی را بررسی و تحلیل کند. از این رو، پرسش اساسی آن است که

دولت چه نقشی در فرآیند توسعه این کشور و ادغام در اقتصاد جهانی در سال های پس از فروپاشی به عهده داشته است؟ به نظر می رسد که دولت روسیه در سال های ۲۰۱۰-۱۹۹۰ از راه آزادسازی و خصوصی سازی فعالیت های اقتصادی، زمینه سازی برای گسترش فضای رقابتی، برنامه ریزی اقتصادی در راستای اقتصاد آزاد بین المللی، توسعه زیرساخت ها و گسترش تجارت بین المللی، به توسعه اقتصاد روسیه و ادغام آن در اقتصاد جهانی کمک کرده است [۴]. با توجه به این که روسیه سابقه برنامه ریزی متمرکز را پشت سر گذاشته است، بر درآمدهای نفت و گاز متکی است، در جهت ادغام در اقتصاد جهانی گام بر می دارد و اکنون یکی از اقتصادهای نوظهور جهانی است، تجربه این کشور اهمیت می یابد.

مبانی نظری پژوهش

رشد اقتصادی به معنی افزایش درآمد ملی، محصول ناخالص ملی و تولید ملی در زمان طولانی است. بنابراین، آهنگ افزایش درآمد ملی یا میزان تولید کالاها و خدمات در یک کشور مورد نظر است و در برگیرنده افزایش ظرفیت تولید کالاها و خدمات یک ملت با یک ناحیه همراه با افزایش تولید این کالاها و خدمات است (فرهنگ، ۱۳۹۱). به این ترتیب رشد اقتصادی، درصد افزایش تولیدات اقتصادی در یک سال یا یک دوره زمانی معین است که افزایش سطح درآمد ملی را در پی دارد و پدیده ای فقط کمی است [۲].

توسعه به معنی بهبود کیفی و کمی در وضع یک واحد اقتصادی است. توسعه، جریانی است که در خود، تجدید سازمان و سمت گیری کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد و همچنین بهبود میزان تولید و درآمد را در بر می گیرد، شامل دگرگونی های اساسی در ساخت های نهادی، اجتماعی - اداری و همچنین دیدگاه های عمومی مردم است. امروزه تلقی از مفهوم توسعه، فرآیندی همه جانبه است. توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و اجتماعی و توسعه امنیتی ابعاد مختلف توسعه ملی هستند [۹].

توسعه گرایی و دولت های توسعه گرا از واژه ها و مفاهیم جدید ادبیات توسعه اند که از اواسط دهه ۱۹۸۰ و پس از آن، مورد توجه نظری و عملی قرار گرفته اند. توسعه گرایی بیانگر تمایل و گرایش نخبگان یک جامعه به تحول ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهت نوسازی، پیشرفت، صنعتی شدن، تولید و رفاه است. دولت توسعه گرا دولتی است که با هدف تغییر بنیادین در اساس اقتصادی جامعه برای تضمین نرخ های بالای رشد اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم توانایی کافی دارد و الزاماً مشروعیت دموکراتیک ندارد؛ اما به تدریج قدرت خود را به جامعه مدنی واگذار می کند. در این مرحله، جامعه مدنی تا آن اندازه تکامل یافته که خود، حد بهینه دولت را مشخص سازد. امروزه آشکار است که در کشورهای توسعه نیافته، بدون برنامه ریزی اقتصادی، دستیابی به توسعه صنعتی و رشد سریع اقتصادی امکان پذیر نیست و مسئولیت برنامه ریزی هم بر عهده دولت است [۳].

اگر چه توسعه اقتصادی دولت محور در دهه ۱۹۹۰ با شکست روبه رو شده است، اما توسعه اقتصادی بدون دخالت دولت نیز موفق نخواهد بود. از این رو، توسعه کشورها در سایه اقدام های اصلاحی دولت امکان پذیر است که بیانگر نقش هدایتگر و فرصت ساز دولت برای فعالیت بازار و بخش خصوصی است. از این دیدگاه بین دولت و بازار، هماهنگی و تعامل وجود دارد. دولت های توسعه گرا از نظر سازمان درونی، مبتنی بر نظام اداری کارآمد، شایسته سالاری و پاداش های شغلی درازمدت برای ایجاد مسئولیت و حس همبستگی سازمانی هستند. دولت توسعه گرا از یک سو با گروه های اجتماعی و از سوی دیگر با فضای بین المللی در تعامل است [۷].

یکی از دغدغه های اصلی کشورهای دنیا به ویژه کشورهای درحال توسعه، فرآیند رو به گسترش جهانی شدن و چگونگی رویارویی با این فرآیند است. جهانی شدن از دهه ۱۹۷۰ به بعد، به ویژه با فروپاشی اتحاد شوروی و سقوط سوسیالیسم دولتی در دهه ۱۹۹۰ و تحکیم سرمایه داری در جهان، اهمیت یافته است، به شکلی که بیشترین تأثیر را در سیاست های اقتصادی کشورها داشته است. در این راستا، اقتصاد جهانی به سرعت به سمت همگرایی و یکپارچه شدن در حال حرکت است و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد بین المللی و وابستگی متقابل اقتصادی کشورها نسبت به گذشته به شدت در حال افزایش است. رقابت و رقابت پذیری، مهم ترین مؤلفه و اصلی ترین پیام جهانی شدن است. در اوایل سال ۲۰۰۱ نشریه مشهور فارین پالیسی و دفتر مشاوره بین المللی کرنی شاخص هایی از جهانی شدن ارائه کردند که چهار مؤلفه اصلی دارد؛ جهانی شدن تجارت کالاها و خدمات، جهانی شدن مالی، جهانی شدن تماس های شخصی و اتصال اینترنتی در دیگر مطالعات، شاخص های دیگری مانند اندازه بازار، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، کاهش موانع تعرفه ای و غیر تعرفه ای و مشارکت در طرح های همگرایی اقتصادی مورد اشاره قرار می گیرد [۱۶].

ادغام کشورهای در حال توسعه در جهانی شدن اقتصاد، مسئله ای اجتناب ناپذیر است. سازمان های اقتصادی بین المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و حتی سازمان هایی مانند آنکتاد، یونیدو و غیره نیز در این راستا فعال هستند [۴]. ادغام، پدیده ای متأخر و زاده جهانی شدن اقتصاد است و بیشتر در مورد وضعیت کشورهای در حال توسعه نسبت به جهانی شدن اقتصاد به کار می رود. حضور در تجارت جهانی جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی و حضور در بازارهای مالی بین المللی شاخص های جهانی شدن اقتصاد هستند. آزادسازی تجاری، خصوصی سازی، و آزادسازی مالی، سه متغیر مهم در اصلاحات و بازسازی اقتصادی کشورهای در حال توسعه در راستای جهانی شدن اقتصادی و ادغام در اقتصاد جهانی هستند [۴].

مسئله نوسازی و توسعه، از سده هجدهم به مسئله ای حیاتی برای دولت روسیه و جامعه فکری این کشور تبدیل و مبنای بسیاری از تحولات سده های هیجدهم تا امروز شده است. این پرسش ها مطرح است که چه الگویی می تواند روسیه را به موقعیت سایر دولت های پیشرفته برساند؟ این الگو چه نسبتی با سنت ها، اصالت ها و موقعیت روسیه دارد و چه آثار و پیامدهایی را برای جامعه، مردم و حکومت به دنبال دارد؟ تا آغاز سده شانزدهم، روسیه دوره های از بی ثباتی سیاسی و اجتماعی را همراه با مشکلات قابل توجه اقتصادی و تهاجم های خارجی تجربه کرد. گذار به حکومت مطلقه با تزار پتر ارتباط دارد. در دوره پتر مسئله تحول حکومت روسیه و اروپایی شدن بیشتر فرهنگ روسی مطرح، و به دلیل گستردگی سیاست ها و اهمیت اصلاحاتش، به عنوان پتر کبیر شناخته شده است. او یک نظام متحد گردش پیمان نامه، اسناد اداری و دیگر رویه های دیوان سالار را برای کارکنان دولت به کار گرفت، اصلاحاتی در ارتش انجام داد و یک نیروی دریایی جدید و قوی ایجاد کرد [۶]. از تولید و تجارت حمایت کرد و هزاران متخصص خارجی را برای آموزش علوم جدید به کار گرفت. الفبای روسی را ساده و مختصر کرد و تقویم سنتی روسی را به یک نسخه اروپایی تر تغییر داد.

در سن پترزبورگ آکادمی علوم و دانشگاه تأسیس کرد. سبک معماری شهرهای مهم را تغییر داد. زمانی که از دنیا رفت، کشوری کاملاً متفاوت برجای گذاشت. پتر معتقد بود که روسیه تا زمانی که در عرصه فناوری به اروپا نرسد، یک امپراتوری قدرتمند نخواهد داشت و باید از انگلستان، فرانسه و کشورهای دیگر اروپای غربی تقلید کند. از این رو مدارسی را برای آموزش ریاضیات و مهندسی برپا کرد. همچنین آکادمی علوم را برای ترویج آموزش و پژوهش تأسیس کرد [۱۱]. پتر با تحمیل اصول معین از بالا، دولت سالاری و گستردگی دیوان اداری و مرکزگرایی، در پی نوسازی روسیه بود. از زمان پتر یک مسئله اساسی مطرح می شود و آن این که روسیه شرقی است یا غربی؟ در واقع، اندیشه های غرب گرا و اسلاوگرا و بعدها او راسیاگرا، نتیجه اصلاحات دوره پتر بودند. تا سال ۱۹۱۶، روسیه به قدرت صنعتی بزرگی تبدیل، و ساختار اجتماعی شهرهای بزرگ دستخوش دگرگونی شد [۱۵]. او کارخانه ها، جاده ها، پل ها و خطوط راه آهن جدید می ساخت. مجموع طول خطوط راه آهن این کشور پس از شبکه راه آهن آمریکا در دنیا دوم، در تولید نفت دوم، در ساخت ماشین آلات چهارم و در استخراج زغال سنگ پنجم بود. روسیه در تولید فولاد در بین پنج کشور اول و در تولید گندم، در مقام اول جهانی بود. الگوی پیشرفت روسیه از سال ۱۹۹۷ به شکل کامل دگرگون شد و با پیروزی بلشویسم و رهبری لنین، در عمل برای بیش از هفتاد سال تحت تسلط اندیشه کمونیسم و تفاسیر و برداشت های روسی آن قرار گرفت. از دهه ۱۹۲۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰، شهرهای بزرگ و شهرک های کوچک به وسیله دستگاه اداری متمرکزی که متصدی همه ابعاد برنامه ریزی و توسعه بود، اداره می شد. اقتصاد اتحاد شوروی تحول به سمت یک نظام مدیریت متمرکز را آغاز کرد. کارخانه ها تحت مالکیت حکومت در آمدند و به شبکه ای پیچیده تبدیل شدند که به وسیله نظام متمرکز برنامه ریزی، تولید، توزیع و مدیریت، اداره می شد [۱۳].

نرخ رشد اقتصادی روسیه تا آغاز دهه ۱۹۷۰، بالا بود؛ اما از آن زمان به بعد، درآمد ملی کاهش یافت و در دهه ۱۹۸۰، تقریباً ثابت ماند و قدرت دوم جهان، به تدریج کارایی و کیفیت تولید و تکامل دانش فنی خود را از دست داد. ناکامی الگوی اقتصادی کمونیستی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، گورباچف را به ضرورت اصلاح اقتصادی و سیاسی واداشت و دو برنامه پرسترویکا (اصلاحات اقتصادی در راستای بازسازی) و گلاستوست (اصلاحات سیاسی در راستای فضای باز) را مطرح کرد. پیش از این، مقام های مسکو مسئول تمام تصمیم های مربوط به تولید، سهمیه بندی ها، برنامه های عرضه کالا و قیمت ها بودند. دولت همچنین منابع طبیعی، تأسیسات و تسهیلات تولید، ماشین آلات، بانک ها، خرده فروشی ها و نهادهای تجاری را کنترل می کرد [۷]. گورباچف اصلاحات اقتصادی خود (پرسترویکا) را با هدف بهبود وضع اقتصادی، رفع کمبودها و تنگناهای اقتصادی، بالابردن سطح زندگی مردم، و توزیع عادلانه تر درآمدها و ثروت ها آغاز کرد؛ اما در آستانه فروپاشی (چهار سال بعد)، به هیچ یک از این هدف ها دست نیافت و کشور از نظر اقتصادی به پرتگاه سقوط رسید. در کنار اصلاحات اقتصادی، اصلاحات سیاسی (گلاستوست) نیز در دستور کار گورباچف قرار گرفت که هدف آن تسهیل بررسی آزاد واقعیت

های موجود و تأمین قابلیت انطباق و سازگاری حکومت با مردم بود. اجرای گلاستوست موجب استالین زدایی، آزادی بیان، حذف سانسور و کنترل بر مطبوعات، رادیو و تلویزیون شد. فضای نقد مفسد و نارسایی ها رونق گرفت، فعالیت شاعران، هنرمندان، نویسندگان آزاد شد، زندانیان سیاسی آزاد شدند و احزاب به فعالیت پرداختند [۱۲].

با فروپاشی اتحاد شوروی، رویکرد توسعه در روسیه دستخوش دگرگونی شد و الگوهای غربی در دستور کار قرار گرفت. در اتحاد شوروی اولویت محوری بر پایه دفاع از ایدئولوژی کمونیستی، مقابله با سرمایه داری و افزایش تعداد کشورهای عضو بلوک شرق و پیمان ورشو بود، حال آن که زمامداران جدید، به رشد و توسعه اقتصادی و ارتقای توان فناوری اولویت دادند. مسکو با به کارگیری رویکرد سیاست خارجی در خدمت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، دست یافتن به منافع اقتصادی را خط کلی حاکم و راهنمای سیاست خارجی خود قرار داد. در این راستا، ادغام در اقتصاد جهانی از هدف های اصلی دولت روسیه شد که جذب سرمایه های خارجی، تکنولوژی پیشرفته، تقویت مناسبات تجاری - اقتصادی با کشورهای غربی و عضویت در سازمان های اقتصادی جهانی از وجوه شاخص این رویکرد است [۱۴]. همچنین می توان عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی، کشورهای مستقل هم سود، گروه ۸ (کشورهای بزرگ اقتصادی و صنعتی)، گروه ۲۰، مجمع اقتصادی اوراسیا، همکاری اقتصادی کشورهای اقیانوس آرام و آسیا، آژانس بین المللی انرژی اتمی، بانک بین المللی باسزازی و توسعه، اتاق بازرگانی بین المللی، اتحادیه بین المللی توسعه، شرکت مالی - بین المللی، پیمان بین المللی اتحادیه اصناف و فدراسیون جهانی اتحادیه اصناف را گامی در این راستا دانست. حاکمان جدید روسیه با توجه به شرایط جهان در سده بیست و یکم، در پی آن بودند که با بهره گیری از ابزار انرژی، ابتدا نفوذ خود را در مناطق پیرامونی و خارج نزدیک توسعه دهند و سپس در رقابت اقتصادی با قطب های بزرگ صنعتی جهان مانند اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی از انرژی هم به عنوان ابزار به کارگیری قدرت و نیز هدف قدرت و به دست آوردن ثروت در راستای منافع ملی و امنیت ملی جمهوری فدراتیو روسیه بهره برداری کنند [۸].

به شکل کلی، در سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ سه دوره را می توان متمایز کرد: دوره اول، از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و شاهد خصوصی سازی سریع دارایی های حکومت، طرح اصول اقتصاد و تجارت آزاد و مقررات زدایی از بسیاری از بخش های اقتصاد روسیه بود. دوره دوم که تا پایان قرن بیستم به طول انجامید، متضمن ادغام سریع دارایی های اقتصادی و مالی در دست شرکت ها و اشخاص بزرگ بود؛ دوره سوم، که تا سال ۲۰۱۰ را شامل می شود، با تلاش های حکومت برای بازتوزیع برخی منابع، سازماندهی دوباره اقتصاد و ایجاد یک نظام اقتصادی و مالی کارآمد شناخته می شود. شروع این دوره نیز با قیمت های بالای نفت که به ثبات مالی نسبی روسیه کمک کرد، هم زمان بود. بحران سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ آزمون جدی بقای نظام اقتصادی روسیه و سیاست های اقتصادی این کشور بود [۶]. در سال ۱۹۹۲، روسیه کشوری آزاد، مستقل و بی پول بود، اقتصاد آن در آشفتگی به سر می برد و تقریباً تمام کاستی های دوره اتحاد شوروی را با خود داشت. وظیفه اصلی دولت یلتسین از بین بردن میراث اقتصاد اتحاد شوروی و انجام اصلاحات، و جستجوی شیوه مناسب مدیریت اقتصادی، مالی و اشتغال بود. یلتسین و مشاوران او برای اصلاح اقتصاد روسیه راهبرد لیبرالیسم اقتصادی را انتخاب کردند که مبتنی بر سه سیاست بود: نخست، مردم برای خصوصی سازی اموالی که پیشتر در تملک دولت بود، تشویق می شدند؛ دوم، دولت فدرال دیگر مسئول تثبیت و کنترل قیمت ها نبود؛ سوم، حکومت از تعهد خود در زمینه تأمین اشتغال کامل که در اتحاد شوروی تضمین شده بود، دست کشید. فرض اصلی اصلاح طلبان این بود که پس از چند ماه از اجرای این تغییرها که شوک درمانی نامیده شد، صنایع و بنگاه های خصوصی شده، تولید را شروع خواهند کرد و تجارت رونق خواهد گرفت؛ آن گاه اقتصاد و تجارت در حال بهبود، نظام بانکی را به حرکت وا می دارد. سرانجام، درآمدهای بالای مالیاتی به حکومت امکان می دهد تا در حوزه های خاص تجاری سرمایه گذاری کند و به محروم ترین گروه های مردم روسیه از جمله بازنشستگان و کودکان کمک کند. خصوصی سازی همچنین برای تحکیم و توزیع قدرت میان طرفداران بازار آزاد یک مانور سیاسی بود [۳].

در حوزه اقتصادی، تأثیرهای شوک درمانی، شدید بود. برنامه خصوصی سازی به دیوان سالاری و تقلب گرفتار شد. تورم در سال ۱۹۹۲ تا ۳۰۰۰ درصد بالا گرفت و در سال ۱۹۹۳، ۹۰۰ درصد دیگر افزایش یافت. بین سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ تولید ناخالص داخلی تا بیش از ۴۰ درصد سقوط کرد و تولید در بخش صنعت، ۴۳ درصد کاهش داشت. تورم شدید به مردمی که درآمد ثابت داشتند، ضربه زد و در سال ۱۹۹۳ حدود ۳۱ درصد از مردم زیر خط فقر قرار گرفتند. در سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ تولید ناخالص داخلی حدود ۵۲ درصد و تولید صنعتی ۶۰ درصد کاهش یافت [۱۸]. سرانه تولید ناخالص داخلی روسیه در سال ۱۹۹۹ تقریباً ۵۰۰۰ دلار آمریکا یعنی

دو برابر چین، حدود همین مقدار در برزیل، اما چهار برابر کمتر از بیشتر کشورهای توسعه یافته بود. از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۰، تولید ناخالص داخلی تا ۹۹ درصد، و درآمد واقعی ۲۹ درصد کاهش و تورم ۹۵۰ درصد افزایش یافت [۶] فروپاشی اقتصادی به ناتوانی حکومت برای تداوم سیاست های اجتماعی و کاهش حمایت دولت از آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، علم، حقوق بازنشستگی، خانه داری، برنامه های جوانان، بهداشت و درمان منجر شد. در همین حال، سود بیشتر شرکت های نفت و گاز و آلومینیوم که اینک در اختیار بخش خصوصی بود، بین پنج تا ۳۹ برابر افزایش یافت [۱۵].

به این ترتیب، الگوی غربی تعدیل ساختاری، آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی که مبنای عمل دولت قرار گرفت، موجب رشد الیگارش، فساد دیوان سالاری، رکود، اقتصاد در سایه، گریز از مرکز در مناطق، شکل گیری دولت موازی و سیاست کالایی شدن همه چیز بود. در سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰، روسیه دچار نوعی صنعت زدایی شد و اتکای صنایع به بودجه های دولتی قطع شد. سرمایه گذاران خارجی نیز با توجه به عملکرد ضعیف صنایع، به مشارکت تمایلی نشان نمی دادند. گروه هایی از ملی گرایان و سوسیالیست ها اجرای برنامه های خصوصی سازی را برای منافع عمومی مردم زیان بار می دانستند و به شکل گسترده با آن مخالفت کردند [۱۲].

بنابراین به الگویی جدید نیاز بود، الگویی از اقتصاد مختلط که عناصر مردم سالار سرمایه داری، مدیریت دولتی و سوسیالیسم را شامل می شد. سرمایه گذاری در فناوری های درجه یک برای سده بیست و یکم، بسیج منابع مالی، کوتاه کردن دست الیگارش ها، اصلاح ساختار دولت و افزایش تحرک عمودی از راه دسترسی به آموزش از مهم ترین ویژگی های آن هستند. در همین راستا، از سال ۱۹۹۸، نقش دولت در اقتصاد افزایش یافت؛ اما وابستگی به غرب باقی ماند. سال های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ اوج دوران بحران روسیه بود؛ بحران شدید اقتصادی، جنگ چین و به قدرت رسیدن و حمله ناتو به صربستان (بحران کوزوو). در این شرایط ولادیمیر پوتین به قدرت رسید. [۱۰] او در گام نخست، سیاست ساماندهی اوضاع ناامن داخلی و حل مشکلات اقتصادی از راه تمرکز قدرت در دولت مرکزی، کنترل خصوصی سازی اقتصادی و برخورد قدرتمندانه با مخالفان و شورشیان را در دستور کار قرار داد و از سال ۲۰۰۰ به بعد، اوضاع به تدریج دگرگون شد. تحول سیاسی کشور، افزایش قیمت نفت، افزایش صادرات، انضباط مالی در بودجه، مازاد تجاری و افزایش ذخایر ارزی کمک کردند تا تولید ناخالص داخلی در همان زمان تا ۶/۸ درصد رشد کند و کشور با یک مازاد بودجه ۱۰۰ میلیارد روبلی و یک مازاد ارزی ۴۰ میلیارد دلاری روبه رو شود. در سال ۲۰۰۵، روسیه رتبه ۹۰ در میان کشورهای صادر کننده جهان را از آن خود کرد و در میان واردکنندگان نیز رتبه هشتم را داشت [۱۱].

بین سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ روسیه رشد ۷ درصدی را تجربه کرد و این بدان معنا بود که فعالیت های روسیه در تمام این دوره تا بیش از چهار پنجم افزایش یافته است. رشد ۹ ساله روسیه ناشی از تغییرهای مهمی در دو عامل قیمت روبل و قیمت نفت بود. به باور پوتین، بدون همگرایی با ساختارهای اقتصاد بین الملل، تحقق سطح مطلوبی از توسعه اقتصادی و اجتماعی غیر ممکن، و فرایند توسعه کند و دشوار پیش خواهد رفت. پوتین استاد امنیت ملی، سیاست خارجی و آیین نظامی را بازنگری کرد و سپس سیاست پیشرفت روسیه را مطرح کرد. گروه پوتین با استفاده از اندیشه های فردریک لیست، به جای دست نامرئی آدام اسمیت، بر دست دولت مسئول توسعه و پیشرفت تکیه کرد. [۱۲] مشکل اصلی این الگو آن بود که بیش از اندازه به صادرات مواد خام وابسته بود و روسیه را به مثابه یک پمپ گاز بزرگ چینی- اروپایی تنزل داد. رشد اقتصادی نیز به شدت متأثر از این عامل بود. ماهیت دولت نیز به مردم سالاری و دیکتاتوری، بلکه نوعی مردم سالاری نظارتی بود. پس از بحران اقتصادی سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، رئیس جمهور جدید مدودیف، مشکل را در ضعف فناوری های جدید دید، از این رو، بارها و بارها بر نوسازی تأکید کرد. در واقع زمانی که پوتین در سال ۲۰۰۰ به ریاست جمهوری روسیه رسید، نسل دوم اصلاحات بازار که در سال های ۱۹۹۷-۱۹۹۹ تنظیم شده بود را اجرا کرد و توانست اصلاحاتی را به اجرا گذارد که هرگز یلتسین حتی نمی توانست آن ها در مجلس تصویب کند [۱۷] این مسئله تأثیر زیادی در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی داشت به شکلی که روسیه در سال ۲۰۰۸ توانست میزان ۴ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهان را جذب کند، در حالی که در سال ۱۹۹۲ این میزان به کمتر از ۱ درصد می رسید. تقویت نقش و جایگاه دولت در دوره پوتین آثار مثبتی بر جای گذاشت. کاسته شدن نفوذ الیگارش قدرتمند، مبارزه با فساد و جنایت، کنترل های دولتی بر معاملات خارجی و جلوگیری از فرار سرمایه، مهم ترین پیامدهای سیاست های دولتی پوتین در اقتصاد بود. الگوی او نوسازی سریع و فراگیر از بالا بود تا کشور را به مقام قدرت جهانی برساند و انسجام ملی را حفظ کند. در واقع، این وضعیت بیانگر یک دولت استبدادی روشننگر با هدف های بلندپروازانه ملی بود. از دیگر

ابعاد الگوی پوتین، وطن پرستی، غرب ستیزی و شعارهایی درباره عظمت بی نظیر روسیه و دفاع از اصالت و هویت و تأکید بر مردم روستایی و شهرهای کوچک بود [۵]

پیشینه پژوهش

عوامل مؤثر بر روابط اقتصادی ایران و روسیه را می توان از نظر سطح متغیرها به سه سطح عوامل داخلی و سطح ملی، عوامل سطح منطقه و سرانجام تأثیر عوامل بین المللی بر روابط تقسیم بندی کرد. در پیشینه پژوهش نیز با همین تقسیم بندی یا ترکیبی از سطوح یادشده به بررسی روابط ایران و روسیه پرداخته شده است. در مقاله «رویکردی نظری به علت توسعه روابط ایران و روسیه از زمان اتحاد شوروی تاکنون» نویسنده کوشیده است با نگاهی تاریخی در سطح ملی و داخلی به روابط ایران و روسیه به ویژه روابط اقتصادی و پیشران های تداوم دو طرف بپردازد. مقاله «فراز و فرود روابط ایران و روسیه ۲۰۱۶ - ۱۹۹۰» [۱۲] با تأکید بر عوامل سطح ملی به تعامل های تاریخی دو کشور ایران و روسیه پرداخته و مسیر روابط دو طرف را از قرن نوزدهم تا روزگار معاصر بررسی کرده است. مقاله «روابط تجاری ایران و روسیه؛ راهبردی برای توسعه تجارت غیرنفتی». روابط ایران و روسیه را در سطح ملی بررسی کرده است. از نگاه این مقاله هدف های اقتصادی در سیاست گذاری دولت ها در قلمرو سیاست داخلی و خارجی اهمیت برجسته ای دارد و از این دیدگاه نویسندگان به تجزیه و تحلیل روابط تجاری ایران و روسیه پرداخته اند. مقاله «روابط سیاسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در سایه تحریم های غربی درباره مناقشه اوکراین» نیز مسأله روابط دوجانبه را از دیدگاه تأثیر عوامل خارجی و در سطح بین المللی تحلیل کرده است. [۹]

در این مقاله کوشیده شده بر دو سطح داخلی و همچنین بین المللی تمرکز شود و همبستگی این عناصر با سطوح همکاری های تجاری و اقتصادی بررسی شود. در سطح داخلی برداشت ها و ادراک های تصمیم سازان روسی مورد تأکید بوده و در سطح بین المللی نیز اثر تحریم ها بر روابط دو جانبه ارزیابی شده است. روسیه روسیه کشوری است که در دهه های گذشته به طور منظم به سندونوسی در حوزه های مختلف و انتشار آن ها پرداخته است. از جمله اسناد بالادستی در روسیه می توان به سند سیاست امنیت ملی، سند توسعه اقتصادی - اجتماعی، سند سیاست خارجی و سند آیین نظامی اشاره داشت. سند تدبیر سیاست خارجی روسیه سندی مهم و شامل مجموعه ای از دیدگاه ها نسبت به اصول زیربنایی، جهت ها، اهداف و وظایف اولویت دار سیاست خارجی فدراسیون روسیه است. با مرور فصل سه و چهار که اولویت های جهانی و منطقه ای روسیه در بحث سیاست خارجی را تبیین کرده اند، جایگاه خاورمیانه و ایران - در نظام فکری روس ها روشن می شود [۲]

جدول ۱. اولویت های مسایل جهانی در سندهای سیاست خارجی روسیه ۲۰۰۸ - ۲۰۱۶

۲۰۱۶	۲۰۱۳	۲۰۰۸	یک
خارج نزدیک توسعه همکاری های دوجانبه و چندجانبه با کشورهای همسود، اتحادیه تازه تاسیس اقتصادی اوراسیایی (EAEU) سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO)	خارج نزدیک توسعه همکاری های دوجانبه و چند جانبه با کشورهای همسود، ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیایی برای تبدیل شدن به یک الگوی ارتباطی برای دیگر کشورها، سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) به عنوان یکی از عناصر اصلی نظام امنیتی جدید، پشتیبانی از روند همگرایی اقتصادی اوراسیایی، همکاری با روسیه سفید و قزاقستان برای تحول در جامعه اقتصادی اوراسیا (یوراسک) و تاسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیایی	خارج نزدیک توسعه همکاری های دوجانبه و چند جانبه با کشورهای عضو همسود، تقویت پیش نیازهای اشکال جدید همگرایی این کشورها، تقویت مجمع اقتصادی اوراسیاپورسک - به عنوان عنصر اصلی همگرایی اقتصادی	
اروپا اتحادیه اروپا به عنوان یک شریک	اروپا روابط با کشورهای حوزه اروآتلانتیک	اروپا معرفی روسیه به عنوان بزرگترین	دو

کشور اروپایی، ارزیابی واقع بینانه نقش ناتو	ایجاد ارتباط با ناتو بر مبنای مشارکت منصفانه	تجاری و اقتصادی و سیاست خارجی مهم برای روسیه، توجه به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)	سه
روسیه روابط خود با ایالات متحد را با در نظر گرفتن ظرفیت گسترده آن کشور برای همکاری های دوجانبه تجاری، اقتصادی، علمی، فناوری و سایر روابط دوطرفه، همچنین تأثیر توجه آن بر وضعیت ثبات راهبردی جهانی و وضعیت بین المللی مورد بررسی قرار می دهد، برای تبدیل روابط روسیه و ایالات متحد به مشارکت راهبردی، غلبه بر موانع اصول راهبردی گذشته و تمرکز بر تهدیدهای واقعی لازم است	روسیه روابط خود را با ایالات متحد با در نظر گرفتن ظرفیت گسترده برای توسعه همکاری سودمند متقابل در تجارت، سرمایه گذاری، علوم و فناوری ایجاد می کند روسیه بر آن است از اعمال مجازات های یک جانبه ایالات متحد آمریکا علیه شهروندان و اشخاص حقوقی روسیه جلوگیری کند	ایجاد روابط متقابل سودمند با ایالات متحد آمریکا	سه
آسیا - پاسیفیک منطقه آسیا اقیانوسیه اهمیت مهم و روزافزونی دارد. روسیه مشارکت راهبردی روسیه و چین را در همه زمینه ها ایجاد خواهد کرد. تعمیق مشارکت راهبردی با هند هم اهمیت بالایی دارند.	یک سیاست فعال و سازنده را برای تقویت همکاری های بین المللی در قطب شمال تعامل با کشورهای قطب شمالی از جمله در چارچوب شورای قلب شمال به -عنوان یک مجمع مهم منطقه ای، پنج کشور ساحلی قطب شمال، شورای ارو- قطب شمال و دیگر ساختارهای چندجانبه	قطب حفظ صلح، ثبات و همکاری بین المللی سازنده در قطب شمال. همکاری در شورای قطب شمال و پیمان قطب جنوب ۱۹۵۹	چهار
گسترش روابط با ترکیه، مصر، الجزایر، ایران، عربستان سعودی، سوریه، لیبی، پاکستان و دیگر کشورهای برجسته منطقه در قالب های دو و چندجانبه مشارکت در فرایند یافتن راه های سیاسی و دیپلماتیک برای حل و فصل وضعیت ناشی از برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران بر اساس به رسمیت شناختن حق همه کشورهای عضو پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (ان پی تی) در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای و همچنین با رعایت دقیق الزام های نظام منع گسترش سلاح های هسته ای	آسیا-اقیانوسیه تقویت حضور روسیه در منطقه آسیا-اقیانوسیه (ای پی آر) از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. روسیه بخش جدایی ناپذیر از این منطقه ژئوپلیتیکی به شدت در حال توسعه است و مرکز اقتصاد و سیاست جهان به تدریج به سمت آن تغییر مسیر می دهد. توسعه روابط دوستانه با چین و هند یکی از اولویت ها است	آسیا اقیانوسیه تقویت جایگاه روسیه در منطقه آسیا اقیانوسیه، تقویت مشارکت جامع و طولانی مدت با جامعه کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسه آن) و دستیابی به سطح مشارکت راهبردی. تقویت ظرفیت های سیاسی و اقتصادی سازمان همکاری شانگهای	پنج
تعامل چندجانبه با کشورهای آفریقایی در سطوح دو و چندجانبه از جمله از طریق گفتگو و همکاری در چارچوب گروه هشت	مشارکت معنادار در باثبات سازی اوضاع در خاورمیانه و شمال آفریقا و صلح و توافق بین مردم همه کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی بر اساس احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و	خاورمیانه مشارکت قابل ملاحظه در باثبات سازی شرایط در خاورمیانه و شمال آفریقا حمایت از تلاش های جمعی باهدف خنثی سازی تهدیدهای گروه های تروریستی بین المللی حل و فصل	شش

منارعه های سیاسی و دیپلماتیک در کشورهای منطقه با در نظر داشتن حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی آن ها و حق تعیین سرنوشت بدون دخالت خارجی مسائل سوریه، ایران، کشورهای عرب و افغانستان.	دخالت نکردن در امور داخلی آن ها سیاست متوازن در زمینه توافق سیاسی و دیپلماتیک پیرامون وضعیت برنامه هسته ای ایران با رویکرد گام به گام و حفظ منافع متقابل و با رعایت دقیق الزام های منع گسترش سلاح های هسته		
آمریکای لاتین و کاراییب تقویت همه جانبه روابط با کشورهای آمریکای لاتین و کاراییب	آمریکای لاتین و کاراییب تقویت روابط با کشورهای آمریکای لاتین و کاراییب با توجه به نقش فزاینده منطقه در امور جهانی، توسعه همکاری های راهبردی با برزیل به ویژه در چارچوب بریکس	آمریکای لاتین و کاراییب همکاری راهبردی با برزیل، گسترش همکاری های سیاسی و اقتصادی با آرژانتین، مکزیک، کوبا، ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین و کاراییب	هفت

با توجه به داده های ارائه شده، خاورمیانه تا سال ۲۰۱۳ در رده پنجم اولویت و از سال ۲۰۱۳ در رده ششم اولویت های جهان روسیه قرار گرفته است. نوع نگاه روسیه به این منطقه بیش از ماهیت اقتصادی، در بردارنده دغدغه های امنیتی و سپس سیاسی این کشور است.

فروپاشی اتحاد شوروی، مجموعه ای ساختارهای شکننده، نیازمند و ناپایدار را برجا گذاشت. در نخستین سال های پس از فروپاشی به دلیل حاکم بودن ایده های اروآتلانتیک گرایی در روسیه و اولویت بالایی که مقام های مسکو برای پیوستن به نهادهای بین المللی و غربی قائل بودند، ایران در سیاست خارجی روسیه جایگاه مناسبی نداشت و به عنوان یک کانون تهدید برای منافع روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز دیده می شد. تا جایی که در سال ۱۹۹۳ روابط دو کشور تا مرز قطع شدن پیش رفت. بدین ترتیب با فروپاشی اتحاد شوروی و دور شدن سایه تهدید اتحاد از ۲۲۵۰ کیلومتر مرز مشترک شرایط به طور کامل دگرگون شده بود، اما خلا قدرت جدید در مناطق پیرامون به شکل گیری بحران و حضور قدرت های خارجی انجامید که با وجود غرب گرایی حاکم بر روسیه در سال های نخست، بعدها در کشور ایران و روسیه از آن احساس خطر کردند [۱۲]

با پایان جنگ تحمیلی از یک سو و همچنین خروج نیروهای شوروی از افغانستان از سوی دیگر، ظرفیت های مناسبی برای همکاری ایران با روسیه فراهم آمد. سفر اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس وقت مجلس شورای اسلامی به این کشور در سال ۱۹۸۹ که در جریان آن قرارداد ده میلیارد دلاری همکاری های اقتصادی و فنی بین دو کشور امضا شد، دوره جدیدی را در روابط ایران و روسیه آغاز کرد. در پایان دهه ۱۹۹۰ روسیه دوره ای از آشفتگی شدید ناشی از فروپاشی را پشت سر گذاشت. ضعف ادراک تحولات محیطی، ناتوانی در سناریوپردازی، تصمیم گیری نابسامان و منفعلانه ویژگی اصلی آن بود [۸]

پس از فروپاشی شوروی، در دوره دوساله حاکمیت غرب گرایان بر مسکو، مدار اصلی توجه این کشور معطوف به روابط با غرب بود. پس از شکست ایده های غرب گرایان مسکو، ضرورت یک سیاست معتدل و حتی ضدغربی در روسیه ایجاد شد [۱۲]. انتخاب ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ به عنوان رئیس جمهور فدراسیون روسیه، فرازی مهم در سیاست خارجی این کشور بود. در دور دوم ریاست جمهوری پوتین، روسیه درباره نسبت به خاورمیانه اقبال نشان داد. با این وجود پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روابط روسیه جدید و ایران حفظ شد و گسترش یافت. این شرایط زیر تأثیر عنصر ژئوپلیتیکی و دور شدن روسیه از مرزهای ایران و همچنین کاهش عنصر تهدیدهای متوجه تهران، در کنار پیدایش یک منطقه جداکننده که اینک در زمینه حضور و نفوذ طرف های سوم قرار گرفته بود، بستری را پدید آورد که منافع دو کشور را به هم نزدیک کرد. دیدار سران دو کشور در نیویورک در سال ۲۰۰۰ و دیدار سید محمد خاتمی در سال ۲۰۰۱ از روسیه و نهایی شدن توافق نامه همکاری اساسی در کشور به تقویت بیشتر مناسبات انجامید. دیدار محمود احمدی نژاد در جریان نشست سران سازمان همکاری شانگهای و سپس سفر رئیس جمهور روسیه برای نخستین بار پس از انقلاب نیز، رخداد بسیار مهمی در روابط دو کشور بود [۴]

سطح روابط اقتصادی ایران و روسیه همچنان اندک است. در سال ۲۰۱۷ صادرات روسیه به ایران در میان شریکان تجاری این کشور، کمتر از نیم درصد صادرات روسیه را تشکیل می داد و صادرات ایران به روسیه نیز کمتر از یک درصد از مجموع صادرات این کشور را تشکیل می داد. در این سال جریان صادرات روسیه ابتدا به سمت اروپا و سپس چین و ایالات متحد آمریکا بوده است. جریان صادرات ایران نیز به سوی شرق و جنوب آسیا است، در حالی که زمینه های بسیاری برای گسترش روابط دو کشور وجود دارد. این پرسش مطرح است که چرا روابط گسترده در میان دو کشور شکل نگرفته است. ایران در سال ۲۰۱۸ پنجاهمین شریک تجاری روسیه بود. در دو شکل زیر ترکیب شریک های تجاری ایران و روسیه ارائه شده است. [۴]

در بخش نخست این نوشتار، جایگاه ایران و خاورمیانه در جهان بینی تصمیم سازان روسیه بررسی شد. نگاه اقتصادی روسیه به جهان خارج، به سوی منطقه آسیا اقیانوسیه و اروپا است. اما محدودیت های مترتب بر روابط اقتصادی ایران و روسیه را، باید در اولویت سوم جهان بینی روسیه یافت. از دید تصمیم سازان روس، تنظیم روابط روسیه با آمریکا نسبت به کل مسائل خاورمیانه دست کم سه درجه اولویت دارد [۱۲]. از مطالب ارائه شده در استاد روسیه چنین برداشت می شود که روسیه اقدام های خود در خاورمیانه و از جمله ایران را در چارچوب مسئولیت مشترک ویژه برای ثبات راهبردی جهانی و امنیت بین الملل پیش می برد. پرسش این است که روابط اقتصادی ایران و روسیه تا چه حد نسبت به تحریم های یک جانبه آمریکا و تحریم های بین المللی واکنش پذیر بوده است؟ و الزام های گسترش این روابط چیست؟

به طور کلی تحریم های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران را می توان به هفت دوره تقسیم کرد: نخستین دوره، تحریم های گروگان گیری که چهار روز پس از تعرض به سفارت آمریکا در نوامبر ۱۹۷۹ توسط کارتر اعلام شد. دور دوم تحریم ها در طول جنگ ایران و عراق اعمال شد و طیفی از محدودیت ها، از قراردادن جمهوری اسلامی ایران در فهرست کشورهای پشتیبان تروریسم تا محدودیت صادرات کالاهای با کاربرد دوگانه و تحریم های حوزه سرمایه گذاری و نفتی را شامل می شود. سومین دور تحریم را می توان دوره بازسازی و در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی دانست. در این دوره قانون داماتو برای تحریم طرف های دیگر که با ایران تجارت می کنند، تصویب شد. با روی کار آمدن سید محمد خاتمی دوره ای از ثبات در سیاست خارجی ایران دیده شد و جز موضوع محور شرارت که جورج بوش مطرح کرد، در این دوره تحریم قابلتوجهی علیه ایران اعمال نشد.

با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵ و اعلام برنامه های او در حوزه فعالیت های اتمی، چهارمین دور تحریم ها، این بار از سوی سازمان ملل متحد آغاز شد. این دور شش قطعنامه شورای امنیت را در بر داشت. با قطعنامه های شورای امنیت، اقدام هایی با هدف تعلیق همه فعالیت های مربوط با غنی سازی و فرآوری مواد هسته ای تصویب شد. در این دوره، شش قطعنامه توسط سازمان ملل متحد تصویب شد ژوئیه ۲۰۰۶، دسامبر ۲۰۰۶، مارس ۲۰۰۷، مارس ۲۰۰۸، سپتامبر ۲۰۰۸ و ژوئن ۲۰۱۰- که در برخی از آنها به فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد استناد شده بود.

دور پنجم تحریم ها، اشاره به اقدام های یک جانبه کشورهای جهان با رهبری آمریکا از سال ۲۰۱۰ دارد. از آن جمله می توان به تحریم بنزین، تحریم نیروی قدس سپاه، تحریم بانک مرکزی ایران (آغاز ژانویه ۲۰۱۲) و مؤسسه های مالی، لغو همه قراردادهای نفتی و تحریم صنایع ایران اشاره کرد. آخرین تحریم های این دوره در مه ۲۰۱۳ علیه بانک مشترک ایران و ونزوئلا اعمال شد. با روی کار آمدن دولت روحانی، گفتگوهای هسته ای تا تصویب برجام در جریان بود. توافق جامع هسته ای امید به تحول اساسی در روابط بین المللی ایران را ایجاد کرد. [۱۴] ولی با خروج آمریکای ترامپ از برجام، از نوامبر ۲۰۱۷ دور ششم تحریم ها علیه ایران با محوریت ایالات متحد آمریکا با انتشار فهرست صدها شرکت ایرانی و نوع تحریم اعمال شده بر هر یک آغاز شد. در پی آن، ده ها اقدام برای تحریم، از سوی آمریکا با دیگر کشورهای جهان علیه ایران شکل گرفت.

تأثیر تحریم ها بر حجم تجارت بین ایران و روسیه را می توان با تطبیق دوره های تحریمی با حجم با ارزش مبادله های اقتصادی دو کشور سنجید. از سال ۲۰۰۶ و به دنبال تصویب قطعنامه شورای امنیت تحریم های مختلفی علیه ایران اعمال شد که فرایند پیش رونده تحریمی در سال ۲۰۱۳ با آخرین تحریم های یکجانبه پایان یافت. در ده سال گذشته، دور پنجم و ششم تحریم ها علیه ایران اعمال شد که تأثیر آن بر روابط ایران و روسیه در این شرایط قابل بررسی است. [۱۴]

نتیجه گیری

برای ایرانیان چگونگی تعامل با روس ها از دیرباز موضوع مهمی، با جنبه های سیاسی امنیتی اقتصادی بوده است. اگرچه چگونگی سیاست گذاری ایران در برابر همسایه شمالی از دیرباز در میان نخبگان به عنوان یک دشواره شناخته شده است، اما عواملی خارج از روابط دوجانبه و مؤلفه هایی در سطوح بالاتر، ابعاد همکاری روسیه با ایران را تعیین کرده است. در این مقاله، هدف اصلی نویسندگان، بررسی فضای تصمیم سازی روابط خارجی در روسیه و ارزیابی میزان تأثیر تحریم یا برچیده شدن تحریم بر روابط اقتصادی ایران و روسیه بود. نخست اولویت بندی مسائل در رویکرد تصمیم سازان روسیه تبیین و جایگاه رو به تنزل خاورمیانه در آن مشخص شد. خاورمیانه برای روس ها بیش از هر چیز اهمیت امنیتی دارد و این کشور هدف های اقتصادی را در آسیا - اقیانوسیه، هدف های سیاسی را در اروپا و هدف های مدیریت جهانی را در قالب مشارکت با آمریکا می جوید.

در پاسخ به پرسش اصلی، آمارها نشان داد روابط اقتصادی ایران و روسیه به طور کامل پیرو وضعیت بین المللی جمهوری اسلامی ایران بوده است. به نظر می رسد روند آینده در تجارت بین دو کشور نیز به همین شکل تعیین شود. بنابر این برای تحول در روابط اقتصادی ایران و روسیه باید جایگاه بین المللی ایران تحول پیدا کند. این روند تأثیر عوامل بین المللی در روابط اقتصادی دو کشور نشان می دهد. البته در سطوح پایین تر نیز برخی موارد داخلی - مانند اصلاحات بانکی، همکاری با نهادهای بین المللی در زمینه مقررات پولشویی و نیز راهبردهای توسعه صنعتی - تأثیر گذار هستند.

باید توجه داشت در اسناد سیاست خارجی روسیه در ده سال اخیر از اولویت خاورمیانه کاسته و بر اولویت آسیا اقیانوسیه افزوده شده، تا این منطقه که به عنوان قطب قدرت آینده جهان مطرح شده، جایگاه بالاتری برای روسیه بیابد. روسیه آسیا پاسیفیک را به عنوان موتور محرک تولید و اقتصاد جهانی برای توسعه روابط اقتصادی و سیاسی مورد توجه قرار داده است. بنابر آمار ارائه شده، بخش اصلی تجارت خارجی روسیه (پس از اروپا) با این منطقه است. بنابر این ایران برای به دست آوردن بازار در روسیه، باید این نکته را مورد توجه قرار دهد و بر اساس برتری های رقابتی خود برنامه ریزی و اقدام کند. به علاوه گسترش روابط تجاری ایران و روسیه، به طور کامل پیرو موقعیت بین المللی ایران در جامعه جهانی است. با توجه به واقعیت های موجود، بهتر است راهبردهای منطقه ای تهاجمی و رویکردهای گسترش سخت از اکنون که منحنی تشکیل سرمایه ثابت برای سال دوم به صفر رسیده است - با راهبردهای مصالحه آمیز ابزارهای قدرت سخت که مؤثر اما ناپایدار هستند، به مؤلفه های پایدار سیاسی - اقتصادی تبدیل شوند، تا شرایط برای گسترش روابط اقتصادی آماده شود. به بیان دیگر ایجاد چرخه های سینوسی تهاجمی توسعه ای با رویکردهای امنیتی اقتصادی مناسب واقعیت های ایران است. به نظر می رسد باید زمینه های سیاسی برای تبدیل ابزارهای قدرت سخت به منابع پایدار قدرت اقتصادی آماده شود.

منابع

- [۱] استریکلر، جیمز (۱۳۹۳) روسیه تزاری، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس
- [۲] جیروند، عبدالله (۱۳۹۸) توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، تهران: انتشارات مولی.
- [۳] رنانی، محسن (۱۳۹۱) ماهیت و ساختار دولت در ایران، در: نقش دولت در اقتصاد (مجموعه مقالات)، به کوشش سعید فراهانی فرد، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۴] سلطانی، علیرضا (۱۳۹۲) ادغام کشورهای در حال توسعه در فرآیند جهانی شدن اقتصاد، سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۹۷۱-۱۰۱۲.
- [۵] شکیبی، ژند (۱۳۹۷) پوتینیسم، گزارشی درباره نظام سیاسی اجتماعی روسیه پس از فروپاشی، همشهری ماه، چهارشنبه ۲۸ دی، شماره ۱۵۷۶۳۱، صص ۱-۲.
- [۶] شیرائف، اریک (۱۳۹۲)، نگاهی نو به سیاست و حکومت در روسیه، ترجمه مهدی امیری، تهران: میزان.
- [۷] شیرزادی، رضا (۱۳۹۳)، نوسازی، توسعه، جهانی شدن (مفاهیم، مکاتب، نظریه ها)، تهران: آگه.
- [۸] صادقی، شمسالدین (۱۳۹۱) راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت ها و موانع، روابط خارجی، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۴۶-۲۱۹.
- [۹] فرهنگ، منوچهر (۱۳۹۱) فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، جلد ۱، تهران: نشر البرز.
- [۱۰] کاگالیتسکی، بوریس (۱۳۹۸)، میراث خواران اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: نشر آمه.

- [۱۱] کرمی، جهانگیر (۱۳۹۸) روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- [۱۲] کولائی، الهه، محمد تقی دلفروز و رسول افضلی (۱۳۹۱) بررسی زمینه های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- [۱۳] ماتیوز، جان (۱۳۹۳) ظهور و سقوط اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: ققنوس.
- [۱۴] مجتهدزاده، پیروز و احمد رشیدی نژاد (۱۳۹۹) تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران، ژئوپلیتیک، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱-۳۶
- [۱۵] مک دانیل، تیم (۱۳۹۸) خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: سبزان
- [۱۶] مهرآرا، محسن و علی رستمیان (۱۳۹۵) «ایران؛ میزان ادغام در اقتصاد جهانی و مزیت های نسبی»، تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۱۶۲-۱۳۱.
- [۱۷] Hanson, Philip (۲۰۱۸), "The Economic Development of Russia: between State Control and Liberalization", Istituto per gli Studi di Politica Internazionale (ISPI), Working paper, No. ۳۲, pp. ۱-۳۵, Available at: http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/wp_۳۲_۲۰۰۸_.pdf, (Accessed on: ۲۰۱۵/۸/۲۵)
- [۱۸] Shlapentokh, V. and E. Shiraev (۲۰۱۲), Fears in Post-Communist Societies: A Comparative, New York: Palgarave.